

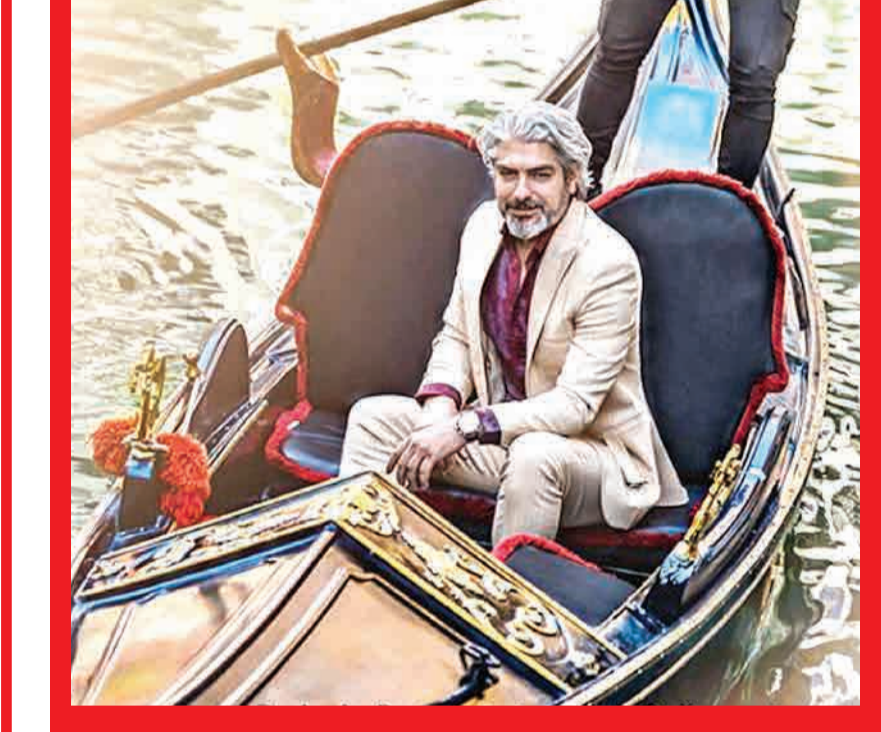
مگر ایرانیان بد تیپ هستند؟

● آقای پاکدل به تازگی مدل شده‌اید؟ همیشه برایم جالب است که بتوانم ایده‌هایی که در ذهنم دارم و از فضای مد هم دور نیست عملی کنم. الان هم با خانه مد راد کار می‌کنم که یک اتاق فکر دارد و ایده‌های جذاب آنان در حوزه لباس پوشیدن یا هم‌فکری انجام می‌شود. خوشحالم که بشود فضای تازه‌ای در حوزه لباس پوشیدن ایجاد کرد. شاید هم علاقه‌ام به خاطر نزدیکی این فضا به دنیای گرافیک است. همه لیاقت خوب دیدن و خوب زندگی کردن را داریم و استعداد داریم که نوع غذا خوردن و پوشاک‌مان جهانی شود. چرا ما نوع پوشاک‌مان را صادر نکنیم؟ مگر ایرانیان بد تیپ هستند؟ ایرانی‌ها اگر به خودشان برسند جزو خوش‌تیپ‌ترین آدم‌های جهان هستند، اما انگار همیشه مرغ همسایه‌هاز است.

● پس بیشتر نگاه حمایتی داشتید. ایرانی بودن برنبرایم جذاب و مهم بود که قبول کردم. در حالی که پیش از این بارها برای تبلیغات کت و شلوار یا ساعت از سوی برندهای خارجی پیشنهادهایی حتی با ده برابر رقمی که در این قرار داد بود به من داده شده است، اما قبول نکردم. تفاوتی که این تیم دارد و من را مجاب به همکاری کرد این است که در کل پروژه تولید لباس، عکاسی و تبلیغات آن همه مشارکت دارند و من این روند را دوست دارم.

● چند وقت است که با این گروه کار می‌کنید؟ از یک سال قبل.

● البته تا به حال بیلبوردهای این کار را در سطح شهر ندیده‌ام. از اول هم قرار نبود بیلبورد کار کنیم، همه چیز فقط در اینستاگرام است، اما اگر بنا به کار کردن روی بیلبورد برای سال آینده باشد، قطعاً بگنجانم و فضای تازه‌ای را پیاده خواهیم کرد.



نمایش درباره زوال عقل است. ایده اجرای جذابی دارد و به نظرم تجربه جالب و تازه‌ای است. بعد هم نمایش فرانکنشتاین را در سالن اصلی تئاتر شهر با ایمان افشاریان روی صحنه خواهیم برد که کار فوق‌العاده‌ای است. البته پیشنهاد کار کردن این رمان به صورت نمایش را خودم به ایمان دادم، چون مایه‌ازهای زیادی دارد و مناسب با حال امروز جامعه است. ما در دنیای مدرن مقهور دست‌ساخته خودمان شده‌ایم. همه هیولایی به اسم موبایل دستان است که دکتر فرانکنشتاین ساخته است. پدر همه را درمی‌آورد و حواسمان به آن نیست.

● فکر می‌کنم مهدی پاکدل در این سال‌ها بازیگر موفقی بوده است. خودتان این مهدی پاکدل را مدیون چه چیزهایی می‌دانید؟ اول این که فکر نمی‌کنم آدم موفقی باشم، اما تلاش می‌کنم که باشم. موفقیت فقط با پشتکار، زحمت و رنج به دست می‌آید و چیز دیگری نیست. هیچ وقت کسی با خنده موفق نشده است. هر آدم موفقی را که در دنیا ببینید، رنج کشیده است. میکل آنژ می‌گوید «هنر دستاورد رنج و عشق است». شغل ما هم دستاورد رنج و عشق است و هیچ‌چیز دیگر نمی‌تواند به خالص بودن هنر دست پیدا کند؛ بقیه ماجرا سانتی‌مانتالیسم و الکی است. اصغر فرهادی نمونه بارز این مفهوم است. خیلی‌ها می‌گویند چه لذتی می‌برد از این همه شهرت، اما هیچ‌کس آن همه سختی، مسرات، مصیبت، سفرهای طولانی، رنج‌های دوری از خانواده و آن شب‌بیداری‌ها و وحشتناکی را که طی کرده، ندیده است؛ فقط لحظه‌ای را که دیدند که اسکار را بالا برد. او است بسیاری از لذت‌های زندگی که ما داشته‌ایم، دست کشیده و برای رسیدن به آن لحظه فکر کرده است. همه را نادیده می‌گیریم و فقط آن لحظه موفقیت را می‌بینیم. امیدوارم همه فکر نکنیم می‌شود این مسیر را یک شبه طی کرد.

از همه درس می‌گیرم، برادر بزرگتر که جای خود دارد. من چشم باز کردم با آدمی مواجه شدم که کتاب می‌خواند و آگاهی مهم‌ترین مسأله زندگی‌اش بود. چیزی که الان هستم را مدیون برادرهای بزرگترم هستم، نه فقط حسین که مسعود هم

است. همه ما ممکن است ندانیم سرمایه کاری که انجام می‌دهیم از کجا می‌آید. گفتن زمانی شکل می‌گیرد که نگاه من باز باشد و به همه عقاید احترام بگذارم.

● بگذریم آقای پاکدل! فیلم سینمایی نرگس مست را سال ۹۶ با آقای ذری کار کردید، به نظر فیلم جالبی باید باشد چون یک ماجرای تاریخی جذاب است اما به اکران نرسیده است. برای اکران آن مشکل خاصی وجود دارد؟ نمی‌دانم. فارابی هم از این فیلم حمایت کرد. فیلمنامه جالبی هم دارد و اتفاقاً در آن هم در کنار پرداختن به زندگی عارف قزوینی، شاعر و تصنیف‌ساز ایرانی به موضوع استبداد هنر اشاره می‌شود. خوشحالم که در آن بازی کردم، اما نمی‌دانم سرانجام آن چیست؛ اصلاً اکران می‌شود یا نه.

● شما همیشه از بازیگرانی بوده‌اید که خود را از حاشیه دور نگه داشته‌اید. حتی در سخت‌ترین شرایطی که حاشیه‌هایی پیش آمد به نظرم خوب توانستید ماجرا را از سر بگذرانید. در دورانی که بسیاری از هنرمندان درگیر حاشیه‌ها شده‌اند، شما چطور از آن فاصله گرفتید؟ با آمدن رسانه‌های جدید مثل اینستاگرام، آدم باید مراقب باشد؛ در غیر این صورت به خود می‌آیی و می‌بینی ۱۰ سال از عمرت طبق الگوهای غلط و علاقه‌مندی یکسری آدم دیگر گذشته است؛ به خاطر آنها پست گذاشته‌ای، به خاطر آنها فضای مجازی را فضای حقیقی خودت کرده‌ای و با موج افکار دیگران زندگی کرده‌ای. اما من ترجیح می‌دهم در این فضا فقط کنجکاوای شخصی‌ام را نشان دهم و در قید و بند به اشتراک گذاشتن زندگی شخصی خودم در این فضا نیستم. شاید همین شیوه من را کمی دور نگه داشته است. دلم نمی‌خواهد چیزی که در دنیای واقعی از آن لذت می‌برم را سریع به اشتراک بگذارم.

● فکر می‌کنید مهدی پاکدل از نظر کاری در این ۱۰ سال چه تغییراتی کرده است؟ خودم متوجه تغییرات نمی‌شوم و مخاطبان آن را می‌فهمند، اما سعی کردم بهتر از دیروز باشم و آگاهی‌ام را بیشتر کنم.

● برادران حسین پاکدل چه تاثیری در این سیر داشت؟ من از همه اطرافیانم تأثیر می‌گیرم. دوست دارم به همه نگاه کنم و در رفتارشان دقیق شوم. کنجکاو و از آن لذت می‌برم. از همه درس می‌گیرم، برادر بزرگتر که جای خود دارد. من چشم باز کردم با آدمی مواجه شدم که کتاب می‌خواند و آگاهی مهم‌ترین مسأله زندگی‌اش بود. چیزی که الان هستم را مدیون برادرهای بزرگترم هستم، نه فقط حسین که مسعود هم. او در زمینه عکاسی به من خیلی کمک کرد و دیدن را یاد داد. از این نظر خیلی خوش شانس بودم.

● گرافیک را چرا رها کردید؟ رها نکردم و الان کارهایی در این زمینه انجام می‌دهم، منتها از این راه درآمد کسب نمی‌کنم.

● همیشه درباره متن‌های ایرانی و خارجی چالشی وجود دارد، این که خیلی از مخاطبان و برخی از بازیگران و هنرمندان به متن‌های خارجی گرایش بیشتری در تئاتر دارند و به ندرت به متن‌هایی که توسط نویسندگان ایرانی نوشته شده است، توجه نشان می‌دهند. در مورد شما هم این قاعده صدق می‌کند؟ فرقی نمی‌کند کار ایرانی یا خارجی باشد. من متن‌های خوب را ترجیح می‌دهم. ما نمایشنامه‌های خوبی داریم. متن‌های خانم نغمه ثمنی در «افسون معبد سوخته» و کنسرت - نمایش سی مثل شعر است و من واقعا لذت می‌بردم

برای شما پیش نیامده؟ بهتر بگویم این ریسک‌پذیری باعث پیشیمانی شما نشده است؟ پیشیمانی چیز بی‌ارزشی است و اصلاً وجود ندارد. در عالم سینما و تئاتر پیشیمانی و شکست وجود ندارد، همه چیز درس تازه است. البته گاهی کارهایی را قبول کرده‌ام که روز اول وقتی سر صحنه رتم، فهمیدم اشتباه بوده است اما نمی‌توانم از آنها نام ببرم. البته همان‌ها هم کلی درس داشته است. کافی است آدم کمی در باره زندگی کنجکاو باشد. ممکن است از کار لذت کافی نبرد، اما با آدم‌های جدیدی آشنا می‌شود و هر آدم یک سبک و شیوه زندگی جدید است که باعث بالارفتن آگاهی انسان می‌شود.

● این سوال البته کمی کلیشه‌ای است، اما می‌پرسم. کدام یک از نقش‌هایی را که از همان ابتدای ورود به عرصه بازیگری تا به حال بازی کرده‌اید، بیشتر از همه دوست دارید؟ همه نقش‌هایم را دوست دارم، اما کنسرت - نمایش نشی فضای دلچسپی داشت. در «افسون معبد سوخته» هم نقشم را خیلی دوست داشتم، همین‌طور راسکولونیکف در جنایات و مکافات. حس خوبی است که یکی از بزرگترین کاراکترهای ادبیات را بازی کنید، هم عجیب است و هم دلچسب. کارهایی که با برادرم انجام دادم هم همین‌طور، چون همیشه تاریخ معاصر را بررسی می‌کند و من آن فضا را دوست دارم. نقشم در چهارراه استانبول تا همیشه برایم ماندگار است.

● همه ما ایرانی‌ها با ماجرای پلاسکو و مظلومیت آتش‌نشانان خاطرات تلخی داریم و احتمالاً شما هم همین‌طورید. بازی در این فیلم و در چنین نقشی چه حال و هوایی برایتان داشت؟ تیم‌های واقعی آتش‌نشان در روز واقعه پلاسکو سر صحنه بودند و صحنه‌هایی را تعریف می‌کردند که دست و پای آدم می‌لرزید. من به عنوان بازیگر، مسئولیت سنگینی بر دوش داشتم. به هر حال آدم‌های زیادی نگاهشان به این فیلم بود که زحمت آتش‌نشانان را به خوبی نشان دهد. به نظرم آن لحظات آتش‌نشانان با زحمت آقای کیایی خیلی خوب از کار درآمد.

● می‌خواهم یک سوال کلی بپرسم. در چند سال گذشته در حوزه تئاتر با پروژه‌های بزرگ تئاتری و نمایش - موسیقی روبه‌رو بوده‌اید که به اصطلاح به آنها تئاتر لاکچری و پرخرج می‌گویند. بعضی‌ها به این نمایش‌ها نقد دارند و معتقدند که با این کار، فضای هنری تئاتر از بین خواهد رفت. شما این را قبول دارید؟ به نظرم این حرف‌ها درست نیست. هر جامعه‌ای به همه فضاهای تئاتری نیاز دارد و اینها یکسری موقعیت و امکان است. دلیلی ندارد که همه مردم

روایت هستی حسینی از نمایش «وقتی کبوترها ناپدید شدند»

آدم‌هایی که انتخاب‌هایشان به اجبار است نه واقعی

آخرین و تازه‌ترین کار مهدی پاکدل حضور او در نمایش «وقتی کبوترها ناپدید شدند» است. کارگردان این اثر معتقد است که نمایش ارتباط مستقیمی با جامعه امروز ما دارد و شاید بتواند کمی مخاطب را به تفکر وادارد. «این نمایش درباره حواشی جنگ جهانی دوم پس از آن است. موضوعیت «وقتی کبوترها ناپدید شدند» جنگ نیست، بلکه درباره این است که انسان‌ها در شرایط جنگ و پس از آن با چه اتفاقاتی روبه‌رو خواهند بود و آنها به منظور حفظ بقای خود دست به تغییر و هر کاری خواهند زد». هستی حسینی درباره شخصیت‌های قصه می‌گوید: «کاراکترهای اصلی نمایش مدام در حال تغییر هستند و اتفاقات و شرایط بر این اساس پیش می‌رود. آنها دچار اتفاقات تحمیلی می‌شوند که برای آن دست به هر کاری می‌زنند که انتخاب واقعی‌شان نیست. این نمایشنامه از آن جهت برای من حایز اهمیت بود که بسیار شبیه به شرایط فعلی جامعه ماست. سبک و فضای اجرایی این اثر نمایشی موضوع دیگری است که حسینی از آن گفته است: «تم این اثر سیاسی و اجتماعی است و فضای میان شخصیت‌های آن ژنرال است. سعی کرده‌ایم که وقادار به نمایشنامه اصلی باشیم. دکور این نمایش یک دیوار بتنی است و از اکسسوارهای خرده‌ریز در صحنه استفاده کرده‌ایم و همه چیز بر اساس روابط میان شخصیت‌هاست. موسیقی نمایش نیز ساخته شده است و به صورت زنده پخش می‌شود.»